

A Comparison of the Role of Leadership in Classical Revolutions and Contemporary Protest Movements in the Arab World

ABSTRACT

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

¹ *Majid Rasouli (Ph.D.)**

² *Morteza Soori (M.Sc.)*

¹ *Assistant Professor,
Department of Geopolitics,
Center for African Studies,
Tarbiat Modares University,
Tehran, Iran.*

² *M.Sc. Student, Political Science,
Islamic Azad University,
Research Sciences Branch,
Tehran, Iran.*

Correspondence*

*Address: Department of
Geopolitics, Center for African
Studies, Tarbiat Modares
University, Tehran, Iran.
Email: m.rasouli@modares.ac.ir*

Article History

Received: 11 August 2021

Accepted: 22 October 2021

Revolution is one of the great social developments, the effects of which are very tangible and very effective in changing the political arrangement of the public space of societies. The main purpose of this study is a comparative study of the position of leadership in the classic revolutions and protest movements in the Middle East and North Africa called the Arab Spring with emphasis on the role of leadership. This article question is that “what is the difference between the classic revolutions and the recent uprisings of the Islamic-Arab countries of West Asia and North Africa in terms of the role of leadership in their formation and leadership?” The present study, which is descriptive-analytic in nature and the required data and information are collected in a library method using the teachings of revolutionary theories and political mobilization, as well as the teachings of charismatic leadership in Max Weber's views, is based on this hypothesis that due to the lack of a leadership component, the protest movements in the Middle East and North Africa could not be as effective in the political planning of their surrounding space as in the classic revolutions. The findings also show that the leadership model is an important and decisive element in the success and failure of a revolution, and the multiplicity of leadership, the weak social base of leaders, the instability of the leadership and their different interpretations in protest movements in the Middle East and North Africa have only led to crisis and constant instability in the political space of the countries involved.

Keywords: Revolution, Leadership, Protest Movement, West Asia, North Africa.

مقایسه نقش رهبری در انقلاب‌های کلاسیک و جنبش‌های اعتراضی معاصر جهان عرب

مجید رسولی* (Ph.D.)

استادیار، گروه مطالعات ژئوپلیتیک، مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مرتضی سوری (M.Sc.)

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

چکیده

انقلاب یکی از تحولات بزرگ اجتماعی است که آثار آن در تغییر آمایش سیاسی فضای عمومی جوامع محسوس و بسیار تاثیرگذار است. هدف اصلی این پژوهش مطالعه تطبیقی جایگاه رهبری در انقلاب‌های کلاسیک و جنبش‌های اعتراضی خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به بهار عربی با تاکید بر نقش رهبری است. این مقاله در پاسخگویی به این پرسش است که چه تفاوتی میان انقلاب‌های کلاسیک و خیزش‌های اخیر کشورهای اسلامی - عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از نظر نقش رهبری در شکل‌گیری و هدایت آنها وجود دارد؟ پژوهش حاضر که ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد و داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده با بهره‌گیری از آموزه‌های نظریات انقلاب و بسیج سیاسی و همچنین استفاده از آموزه‌های رهبری کارزماتیک در آرای ماکس وبر، بر این فرضیه استوار است که جنبش‌های اعتراضی خاورمیانه و شمال آفریقا به واسطه فقدان مولفه رهبری نتوانستند همانند انقلاب‌های کلاسیک بر آمایش سیاسی فضای پیرامونی خود اثربخش باشند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که الگو و شیوه رهبری رکن مهم و تعیین‌کننده‌ای در موفقیت و شکست یک انقلاب است و تعدد رهبری، ضعف پایگاه اجتماعی رهبران، بی‌ثباتی کادر رهبری و تفاسیر متفاوت آن‌ها در جنبش‌های اعتراضی خاورمیانه و شمال آفریقا فقط منجر به بحران و بی‌ثباتی‌های مستمر در فضای سیاسی کشورهای درگیر شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، رهبری، جنبش اعتراضی، غرب آسیا، شمال آفریقا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

نویسنده مسئول: m.rasouli@modares.ac.ir

مقدمه

در تکوین هر انقلابی، ایدئولوژی، سازمان و رهبری ابعاد اصلی روند بسیج انقلابی هستند. ایدئولوژی می‌کوشد احساس فرد را برانگیزد و از طریق ساده‌سازی و تقویت و عرضه راه‌حل‌های ساده جهان را از طریق تطبیق با مجردات نظری دگرگون کند. هرگاه ایدئولوژی بسیج به‌صورت ایدئولوژی کل جامعه پذیرفته و ظاهر شود توانایی بسیج همگانی دارد. برینگتون در کالبد شکافی چهار انقلاب می‌گوید: اندیشه‌ها همواره بخشی از وضعیت پیش از انقلاب هستند و بدون آن‌ها انقلاب وجود نخواهد داشت. ایدئولوژی بسیج هر چه بیشتر بتواند گناه همه ناروایی‌ها را بر گردن مقام یا نهادی واحد بیندازد و همه شکوه‌ها و اعتراضات را بدان سو متوجه سازد در امر بسیج کارا تر است. در ایدئولوژی بسیج وضع موجود منسوخ است. از طرفی سازماندهی یعنی ایجاد یگانگی در تعقیب منافع گروه از راه تامین هویت مشترک و همبستگی در میان اعضا گروه می‌باشد. بنابراین آگاهی بر منافع مشترک موجب پیدایش گروه‌ها است. این آگاهی افراد یک قشر مشترک‌المنافع را به هم نزدیک می‌کند و روابط بین آن‌ها را به وجود می‌آورد و حد لازمی از آزادی را نیز نیازمند می‌باشد. تمام شرایط یاد شده بدون وجود رهبری به انقلاب منتهی نمی‌شود؛ به‌گونه‌ای که رهبری ایدئولوژی را عرضه کرده یا تفسیر مجددی از آن را ارائه و اهداف جنبش را روشن می‌کند، درباره شیوه برخورد با حکومت تصمیم می‌گیرد، وضع موجود را براساس ایدئولوژی بسیج تحلیل و تصویری از جامعه‌ای بهتر ترسیم نموده و پیروان را متقاعد می‌کند که جنبش پیروز خواهد شد و بدین وسیله بر جنبش جهت و دوام می‌بخشد و ایجاد یگانگی و سازماندهی می‌نماید. از این‌رو در تکوین، تداوم و مرحله بعد از انقلاب، رهبری نقش فوق‌العاده مهمی را ایفا می‌کند؛ همانگونه که رهبری در یک انقلاب، توانایی‌های لازم را جهت انجام نقش خود در سه مرحله: تعیین ایدئولوژی، تعیین مسیر و پیاده کردن شعارهای انقلاب دارد. پس برای یک انقلاب نقش‌های سه‌گانه فوق می‌تواند در یک فرد جمع شود تا پیروزی یک انقلاب تضمین شود. با توجه به چارچوب ترسیم شده در خصوص کارکردهای رهبری، این سؤال مطرح می‌شود که چه تفاوتی بین رهبری در انقلاب‌های کلاسیک و خیزش‌های اعتراضی در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه موضوع این مقاله، برخی منابع وجود دارند که به اجمال مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مقاله‌ای با

عنوان "مقایسه تاثیر رهبری در تحولات انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی پس از پیروزی" که توسط سید مصطفی تقوی مقدم (۱۳۹۶) نگاشته شده و در پی پاسخ به این پرسش است که رهبری در ثبات و بی ثباتی و تحقق یا عدم تحقق اهداف انقلاب در مرحله پس از پیروزی انقلاب‌های فرانسه و ایران چه نقشی داشت؟ نگارنده در این مقاله، ابتدا به اهمیت عامل رهبری در انقلاب‌ها اشاره کرده و پس از آن به ترتیب، در مورد تحولات پس از پیروزی انقلاب‌های فرانسه و ایران بحث می‌کند؛ سپس الگو و کارکرد رهبری در دو انقلاب یاد شده را تحلیل و سرانجام به اثبات فرضیه مقاله استنتاج می‌شود. پژوهشی دیگر با عنوان "نقش رهبری در انقلاب‌های مردمی" توسط سعیده غروی نگاشته شده است؛ او مهم ترین تحلیل و دلیل این انقلاب و حرکت‌ها را ناشایستگی نیت و عملکرد سیاستمداران این کشورها بر می‌شمارد. غروی در این یادداشت علمی نشان می‌دهد که فقدان مدیریت دینی برگرفته از آموزه‌های وحیانی و نبود اخلاق اسلامی براساس گفتار و رفتار دو حاکم بزرگ اسلامی رسول خدا (ص) و امیرمومنان (ع)، حکومت‌هایی را رقم زده که اگر چه نام اسلام را یدک می‌کشد، اما از محتوای آن بویی نبرده و با تکیه بر قدرت‌های غربی و دوستی با اسرائیل بنیان یافته است.

اثری دیگر تحت عنوان "تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری انقلاب مصر" توسط محمد جواد هراتی (۱۳۹۱) تلاش می‌کند تا با بررسی تفاوت پایگاه اجتماعی رهبر انقلاب اسلامی ایران از منظر مبانی اندیشه سیاسی به بررسی وجوه تمایز رهبری مذهبی در انقلاب اسلامی با جنبش بیداری اسلامی در مصر بپردازد. نگارنده بر این باور است که تفاوت در مبانی اعتقادی مذهبی، نقش آفرینی متفاوتی را برای رهبری در انقلاب اسلامی به وجود آورده است؛ در حالی که در انقلاب اسلامی، رهبری به عنوان نظریه پرداز انقلاب آن را هدایت می‌کرد. در جنبش بیداری اسلامی مصر، رهبری مذهبی پس از رویداد جنبش وارد صحنه شد و همین مسئله مهم ترین عامل کندی در روند پیروزی انقلاب در مصر و تبدیل آن از جنبش به انقلاب است. تحقیقی پایانی که توسط ولی کوزه گر کالچی (۱۳۹۰) با عنوان "جنبش‌های بی سر (تفاوت‌های بنیادین انقلاب‌های کلاسیک و جنبش‌های جدید اجتماعی)" نگاشته شده است؛ او در این تحقیق عواملی چون پایان جنگ سرد، غیر ایدئولوژیک شدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه بشری، فرآیند جهانی شدن، گسترش روز افزون شبکه‌های ارتباطی به ویژه ماهواره‌ها و شبکه اینترنت، افزایش و تقویت جمعیت جوان و به عبارتی بهتر، طبقه متوسط در نقاط مختلف جهان به موازات افزایش آگاهی آنان موجب شکل

گیری و توسعه جنبش‌های جدیدی تحت عنوان "جنبش‌های جدید اجتماعی" شده است. بر این پایه، در مقاله پیش رو نویسندگان به تفاوت نقش رهبران انقلاب‌های کلاسیک و جنبش‌های اعتراضی جهان عرب پرداخته و نوآوری این مقاله نیز در همین نکته است که تاکنون پژوهشی به صورت خاص، همه جانبه و جامع به موضوع بررسی تفاوت‌های انقلاب‌های کلاسیک و جنبش‌های اعتراضی جهان عرب از منظر نقش رهبری نپرداخته است. بنابراین با توجه به کاستی‌های مذکور در آثار موجود و تمرکز این مقاله بر تفاوت نقش رهبری در انقلاب‌های کلاسیک و جدید در قالب نظریه رهبری کاریزماتیک ماکس وبر براساس دو شاخص شکل گیری و هدایت رهبری، این مقاله از نوآوری و ضرورت بالایی برخوردار است. این پژوهش از نظر ماهیت، بنیادی و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای گرد آوری شده است. از حیث خلاقیت و نوآوری تاکنون پژوهشی به صورت خاص، همه جانبه و جامع به موضوع تبیین انقلاب‌های کلاسیک و جنبش‌های اسلامی از منظر نقش رهبری نپرداخته است و همان گونه که در بخش پیشینه ملاحظه شد پژوهش‌های صورت گرفته تنها بخشی از آن بوده و یا انطباق کامل نداشته است. لذا پژوهش حاضر در این حوزه مطالعاتی دارای خلاقیت و جنبه نوآورانه است.

بنیادهای مفهومی و نظری پژوهش انقلاب، جنبش‌های اجتماعی و رهبری

درباره "انقلاب" تاکنون تعاریف مختلفی ارائه شده است که هر یک از آن‌ها ناظر بر جنبه‌ای از ویژگی‌های این مبحث است. برخی تعاریف از چگونگی شکل گیری، برخی از نتیجه انقلاب و برخی دیگر بیانگر انتقال قدرت و تغییرات سیاسی هستند. حسین بشیریه انقلاب را فروپاشی موقتی یا طولانی مدت انحصار قدرت می‌داند و معتقد است که انقلاب زمانی آغاز می‌شود که انحصار قدرت از دست دولت به گونه‌ای موثر به خطر افتد و تا زمانی که انحصار قدرت دوباره برقرار نشود ادامه یابد [۱]. برنتون معتقد است که انقلاب جانشینی ناگهانی و شدید گروهی است که حکومت را در دست نداشته‌اند، به جای گروهی که تا پیش از این متصدی اداره دستگاه سیاسی کشور بوده‌اند [۲]. هانیتگتون در تعریف انقلاب می‌گوید: انقلاب تحولی سریع، اساسی و خشونت بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه و نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاست‌های حکومتی است [۳]. برخی از نویسندگان در عوض تسری دادن مفهوم انقلاب، در جستجوی نامی برای

خطاب نمودن این تحولات بوده‌اند؛ به گونه‌ای که آن‌ها برای خطاب نمودن این تحولات از واژه "خیزش" بهره برده‌اند [۳]. در میان انواع مختلف بی‌ثباتی، خیزش قرار دارد که تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی، توجه به این خاص تحول را دو چندان ساخته است. گستردگی این نوع تحول در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۰، سرعت آن در سرایت به سایر کشورهای عربی و روند شتابان تغییرات ناشی از آن تحولی متفاوت از شورش و کودتا را نشان می‌دهد که از ویژگی‌هایی مشابه انقلاب برخوردار است [۴]. با این حال، در این نوع تحول برخی از ویژگی‌های اساسی درون مفهوم انقلاب، هم چون رهبری کاریزماتیک، جای خود را به ابزارهای ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی داده است [۵]. در فرهنگ علوم سیاسی، جنبش این گونه تعریف شده است: "جنبش"، حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوام، برای رسیدن به هدف اجتماعی-سیاسی معین و براساس نقشه معین است که می‌تواند انقلابی یا اصلاحی باشد [۶]. به عبارت دیگر، جنبش متفاوت از رفتارهای طبیعی، بروکراسی و شورش‌ها در جامعه ایجاد می‌شود و باید دارای شرایط خاصی باشد تا به توان نام جنبش را بر آن نهاد [۷] البته جنبش الزاماً یک حزب یا سازماندهی و رهبری واحد نیست؛ یک جنبش معمولاً به علت گستردگی افکار و عقاید، طیف وسیعی از مردم را در خود جای می‌دهد و غالباً به ایجاد انواع گروه‌های نسبتاً آشکار سیاسی در درون خود گرایش دارد [۸]. تام با تامور در جامعه‌شناسی سیاسی نیز جنبش را چنین تعریف می‌کند: به طور کلی جنبش اجتماعی و سیاسی به کوشش جمعی برای پیش برد هدف یا مقاومت در برابر دگرگونی در یک جامعه اطلاق می‌شود [۹]. او سه ویژگی برای جنبش‌های اسلامی بیان می‌کند. اول: همه جنبش‌های اسلامی حرکت خود را حرکت اسلامی می‌دانند. دوم: همه جنبش‌ها خواهان ایجاد دولت اسلامی (نظام سیاسی) هستند که قابل انطباق با شرایط دینی باشد. سوم: این جنبش‌ها ساختار خود را به گونه‌ای ایجاد کرده و متحول می‌کنند که به اکثر اهداف یا همه آن دست یابند [۱۰].

"جنبش‌های اجتماعی" از چهار ویژگی اساسی برخوردارند، با این تفاوت که صبغه اسلامی دارند. همچنین هر جنبش اجتماعی اسلامی همانند دیگر جنبش‌ها، قابلیت تبدیل شدن به یک نظام سیاسی کارآمد را دارد. به گفته کارشناسان برای موفقیت در فرآیند نظام سازی و تثبیت یک نظام سیاسی قدرتمند باید گفت یک جنبش باید این فرآیند را در زمان معین خود طی کند، به بلوغ برسد و با یک حالت تحریکی به نظام سیاسی تبدیل نشود، چون یک باره فرو می‌ریزد [۱۱]. در جنبش‌های اجتماعی، وجود گفتمان مبتنی بر مبانی نظام

اسلامی از اهمیت برخوردار است. جنبش اجتماعی را زمانی می‌توان اسلامی نامید که گفتمان اسلامیت در آن عمومیت یافته و این گفتمان موجب حرکت شده باشد. نهضت‌های انقلابی و جنبش مقاومت در جهان اسلام و اندیشه اسلام‌گرایانه نهضت‌های انقلابی اسلامی سیر تحولی داشته‌اند [۱۲]. "جنبش" از نظر گرایش‌های فکری، انواع مختلفی پیدا می‌کند که از بررسی آن از حوصله این پژوهش خارج است. "رهبری" فرآیند نفوذ در دیگران و برانگیختن آنها برای همکاری با یکدیگر در جهت تحقق هدف‌های معین است به عبارت دیگر، رهبری فرایند تأثیر گذاری بر افراد و انگیزش آنان به گونه‌ای است که از روی میل، علاقه و با اشتیاق برای دستیابی به هدف‌های مورد نظر تلاش کنند؛ مهم‌ترین نکته در رهبری، جهت دادن و نفوذ بر دیگران (پیروان) است. رهبری مستلزم نفوذ کردن و تأثیر گذاردن بر افراد است و رهبر کسی است که می‌تواند بر افراد نافذ و موثر باشد و پیروان به دلخواه و از روی اشتیاق از او اطاعت کنند [۱۸]. از مهم‌ترین موارد نقش رهبری، جهت دادن و تأثیرگذاری بر افراد جامعه است. در این فرآیند جامعه به واسطه نفوذی که رهبری بر آنان دارد از روی اشتیاق از او اطاعت می‌کنند. بنابراین تعریف هیچ انقلاب و جنبش اجتماعی نمی‌تواند فاقد عنصر رهبری باشد [۱۹]. در همین راستا، جامعه‌شناسان دو گونه رهبری را از هم متمایز ساخته‌اند. رهبری سازمان دهنده و رهبری روحیه بخش؛ رهبری سازمان دهنده آن نوع رهبری است که به گروه یا سازمان جهت می‌دهد، اهداف آن را ترسیم می‌کند، راه‌های رسیدن به اهداف را مشخص می‌کند و مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد. اما رهبری روحیه بخش آن است که می‌کوشد احساس هماهنگی و حسن نیت در گروه ایجاد کند و از ایجاد شکاف و دو دستگی جلوگیری کرده، روحیه پیروان را بالا نگه دارد [۲۰]. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که رهبری در هر انقلاب جایگاه اساسی دارد. اما این که چگونه یک گروه یا فرد، رهبری انقلاب را برعهده می‌گیرد، به عوامل مختلفی بستگی دارد. در برخی موارد، فرد براساس جایگاه خاص اجتماعی که در جامعه دارد، رهبری انقلاب را بر عهده می‌گیرد و در مواردی دیگر، متناسب با ساختار اجتماعی، یک حزب یا گروه، این نقش را ایفا می‌کنند. باید توجه داشت که میزان موفقیت رهبر و میزان تبعیت مردم از رهبری در انقلاب، در پیروزی انقلاب نقش موثر دارد. مطابق آنچه گفته شد، ماکس وبر معتقد است که تنها پیشوای با فره با پیوند پدرانه و معنوی میان خود و انبوه مردم می‌تواند از به تحلیل رفتن فرد در انبوه مردم در اثر توسعه بروکراسی پیشگیری و آن‌ها را به تعادل برساند [۲۰]. وی وجود رهبران در جوامع امروزی را ضروری و آن‌ها را در سه دسته سنتی (روسای

مذهبی و قومی)، سازمانی (قانونی) و کارزماتیک تقسیم می‌کند؛ که از آن‌ها پرچم‌نخبگان ظهور می‌کند. و بر رهبری را به سه نوع سنتی، کاریزما و عقلانی تقسیم کرده است:

- رهبری قانونی: سرشت عقلانی دارد، مبانی آن بر اعتقاد به قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلایی وضع گردیده‌اند و بر مشروعیت رهبرانی است که مطابق قانون تعیین شده‌اند؛

- رهبری سنتی: مبانی‌اش اعتقاد بر قداست سنت‌های موجود و بر مشروعیت کسانی است که به موجب رسوم جاری به قدرت می‌رسند؛

- رهبری کارزماتیک: مبانی‌اش اعتقاد افراد به ارزش‌های مشخص یک فرد است که از قداست و یا تجربیاتش مایه می‌گیرد. رهبری کارزماتیک دارای ویژگی‌هایی است که به لحاظ آن ویژگی‌ها موجب بسیج عمومی می‌شود. رهبر کاریزما مردمانی به گرد خود جمع می‌آورد و نظام و قدرت مستقر را به سؤال می‌کشد و معنای جدیدی از امور را عرضه می‌دارد. رهبر کارزماتیک درصدد ترغیب و تهییج عاطفی ذهن مردم است. قدرت بسیج‌کنندگی هر رهبر انقلابی ناشی از نفوذ ایشان بر قلب‌ها و اذهان مردم است. ماکس وبر می‌نویسد: "رهبر کاریزمایی تنها رهبری نیست که به‌خاطر ویژگی خارق‌العاده‌اش مورد ستایش بی حد بوده و آزادانه مورد اطاعت قرار گیرد، بلکه کسی است که چنین ویژگی‌هایی را در فراگرد دعوت مردم برای پیوستن به جنبش جهت تغییر و رهبری این جنبش آشکار می‌کند" [۱]. برخی از نویسندگان رهبران جنبش‌ها را به سه نوع: رهبر فکری، کارایی، سیاست‌گری و مدیر تقسیم کرده‌اند [۱]. در نظریه سی رایت میلز هم رهبری عبارت است از ارتباط میان رهبر و پیرو به صورتی که پیروان عمل و فکر می‌کنند و این که اگر رهبری در کار نبود غیر از آن می‌کردند. همچون یک رابطه قدرت، ممکن است رهبری نزد هر دو طرف رهبر و رهبری شونده شناخته یا ناشناخته باشد. رهبری ممکن است در فاصله نزدیک یا دور باشد، ممکن است در مقطعی از زندگی هر دو رخ دهد یا تنها در زندگی پیرو مفهومی داشته باشد، آن هم پس از گذشت سال‌ها از مرگ رهبر، رهبری ممکن است تنها بر یک تصمیم‌آنی پیرو اثر گذارد و یا مادام‌العمر پیرو را تحت تاثیر خود داشته باشد [۲۱].

یافته‌های تحقیق

نقش رهبری در جنبش‌های اعتراضی جهان عرب

سازمان و بسیج، ایدئولوژی و رهبری سه عنصر اصلی شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی هستند و هر چه این عناصر به نحو

مطلوب تری بروز و ظهور کنند و کامل و بی عیب و نقص باشند احتمال موفقیت جنبش اعتراضی در رسیدن به اهداف بیشتر خواهد بود. اما در میان این سه عنصر رهبری از جایگاه ویژه و مهم تری برخوردار است چرا که اساساً لازمه ایجاد سازمان و بسیج نیروها وجود رهبری است (البته این رهبری در مراحل مختلف جنبش به درجات و اشکال گوناگون دیده می‌شود) و در خصوص ایدئولوژی نیز رهبر به عنوان مبلغ و مفسر آن پر اهمیت و انکارناپذیر است [۳۳]. اینجا نقش و اهمیت رهبری در موفقیت یا شکست جنبش‌های اعتراضی خود را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که هر چه شرایط سرکوب در جامعه بیشتر باشد، امکان و فرصت سازمان دهی و بسیج گروه‌های مخالف و در نتیجه احتمال شکل‌گیری جنبش اعتراضی نیز کمتر خواهد شد، چرا که این بسیج و سازماندهی نیروهای معترض است که منجر به ظهور جنبش می‌شود؛ زیرا براساس یک تعریف، بسیج روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که پیشتر بر آن‌ها کنترل نداشته، کنترل پیدا می‌کند. وقتی بسیج از حد سازمان گروهی فراتر رود و بخشی از جمعیت را به اعطای منابع خواسته شده برای دست‌یابی به هدف مطلوب برانگیزاند، جنبش پدید می‌آید [۱]. یکی از ابزارهایی که رهبر جنبش برای ایجاد سازمان و بسیج استفاده می‌کند ایدئولوژی است. هر چه این ایدئولوژی دارای جنبه‌های دموکراتیک تری باشد، احتمال این که جنبش به نتایج دموکراتیک دست یابد بیشتر خواهد بود. اما از آن جا که این ایدئولوژی‌ها برای دست‌یابی به نتایج عملی ایجاد می‌شوند و عموماً دست به ساده‌سازی مسائل اجتماعی - سیاسی و غیره می‌زنند، تا حدودی غیر عقلانی هستند و در نتیجه همواره این خطر وجود دارد که تحت تاثیر آمایش موجود فضای سیاسی در جامعه و از طریق تفاسیر متفاوت، منجر به اقدامات خشونت‌آمیز و یا نتایج متفاوت با انگیزه‌های اولیه جنبش شوند. از طرفی همین تفسیر پذیر بودن ایدئولوژی این امکان را فراهم می‌کند تا رهبر جنبش بتواند با ارائه تفسیری دموکراتیک و مناسب با اوضاع و احوال جامعه از ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان اعضای جنبش جلوگیری نماید.

تفاوت انقلاب‌های کلاسیک با جنبش‌های جدید

عربی

در مقایسه انقلاب‌های کلاسیک با یکدیگر می‌توان به هفت مشخصه و ویژگی آن‌ها اشاره کرد: ۱- نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود؛ ۲- گسترش ایدئولوژی جدید جایگزین؛ ۳- گسترش روحیه انقلابی؛ ۴- وجود و نقش رهبری و ساختارهای

متشکل؛ ۵- شرکت توده‌ها؛ ۶- وجود عنصر خشونت؛ ۷- تغییر در ساختارهای رسمی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی [۲۶]. با مطالعه انقلاب‌های کلاسیک در می‌یابیم که عنصر خشونت از شاخصه‌های اصلی این حرکت‌های مردمی بوده است. میزان خشونت در هر انقلابی بسته به ویژگی فرهنگی مردم، نوع نیروهای مسلح، نوع رژیم و شرایط خاص و بین‌المللی متفاوت است. جنبش‌های اعتراضی جهان عرب در مقایسه با انقلاب‌های کلاسیک فاقد چنین خصیصه‌ای هستند. این جنبش‌ها از یک راهبرد حساب شده و برنامه ریزی شده‌ای به نام «مقاومت منفی» برخوردار بوده و انقلاب با منفعل کردن ساز و کارهای حاکمیتی رژیم، مبارزه از درون را آغاز و تا ساقط کردن گروه حاکمه ادامه پیدا می‌کند. از این رو ویژگی خاص جنبش‌های اعتراضی عربی در مقایسه با انقلاب‌های کلاسیک استفاده از استراتژی «مقاومت مدنی منفی» توسط انقلابیون به جای خشونت می‌باشد و در بقیه ویژگی‌ها با هم مشترک هستند [۲۹]. اما جنبش‌های اعتراضی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را نباید مشابه انقلاب‌های کلاسیک دهه‌های قبل دانست؛ آنچه که اخیراً اتفاق افتاده تحولی جدید در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی است که در طی دو دهه اخیر و به لطف عواملی چون پایان جنگ سرد، غیر ایدئولوژیک شدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه بشری، فرآیند جهانی شدن، گسترش روز افزون شبکه‌های ارتباطی به ویژه ماهواره‌ها و شبکه اینترنت، افزایش و تقویت جمعیت جوان و به عبارتی بهتر، طبقه متوسط در نقاط مختلف جهان به موازات افزایش آگاهی آنان موجب شکل‌گیری و توسعه جنبش‌های جدیدی تحت عنوان «جنبش‌های جدید اجتماعی» شده است. جنبش‌های اجتماعی ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا نشان دهنده تضعیف هویت‌های ملی و منطقه‌ای در خاورمیانه و بازتاب یافتن ارزش‌ها و خواسته‌های جهانی مانند حقوق شهروندی، دموکراسی خواهی، رفاه اقتصادی و آزادی بیان در تشکلهای جنبش‌ها و نهادهای مردمی خاورمیانه است که در پرتو دینامیسم‌ها و پویای صورت گرفته در سطح نظام جهانی و بالاخص جهانی شدن قابل درک خواهد بود [۳۰].

برخی از دلایل و علل بروز این خیزش‌ها عبارتند از:

- ۱- ماهیت استبدادی حکومت‌های عربی و عدم تطبیق قوانین با احکام اسلامی؛
- ۲- گسترش فساد و رانت خواری بین ارکان حکومت که بزرگترین علت گسترش فساد و ماهیت استبدادی یا انحصار قدرت به دست افراد یا خانواده خاص است؛
- ۳- فاصله طبقاتی و فقر؛

۴- حضور توده‌های مردم و نخبگان؛

۵- بهره برداری معارضة اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی و معیشت جوامع [۲۴].

براین اساس، جنبش‌های یاد شده دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از انقلاب‌های کلاسیک متمایز می‌سازد. به صورت اجمالی، مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های اعتراضی معاصر در جهان عرب را می‌توان موارد زیر دانست نخست آن‌که بیشتر اعضا و طرفداران آن را جوانان تشکیل می‌دهند. در صورتی که انقلاب‌های کلاسیک توسط نخبگان رهبری شده و گروه سنی خاصی را شامل شده است. نکته دوم این‌که بیشتر این جنبش‌ها به دنبال بهبود کیفیت زندگی و به اهداف فرامادی نظر داشتند. نکته دیگر آن‌که به وسیله منافع خاص اقتصادی و عیالقی اقتصادی رهبری می‌شدند و از طبقات کارگری حمایت می‌کردند، جنبش‌های جدید اغلب کارگزاران غیر اقتصادی و معمولاً از طبقات متوسط و بالای متوسط پشتیبانی و رهبری می‌شوند [۲۷] و سرانجام این‌که این جنبش‌های اعتراضی افزون بر جنبه ملی، به واسطه فقدان رهبری مشخص جنبه بین‌المللی به خود گرفته و به حوزه‌های جنبش‌های اجتماعی معطوف به مسائل بین‌المللی و جهانی و نه لزوماً آمیختن سیاسی خود معطوف شدند. لازم به توضیح است در حالی که جنبش‌های کلاسیک متأثر از رهبران دارای بار ایدئولوژیکی بسیار برجسته‌ای بودند، جنبش‌های جدید اعتراضی در جهان عرب به طور مشخص و آشکار واجد مولفه‌های ایدئولوژیک نبودند [۲۷].

تجزیه و تحلیل

اگر نگاهی دقیق به تحولات سیاسی اخیر هر دو منطقه بیاندازیم به روشنی ویژگی‌های یاد شده را در ساختار آن‌ها مشاهده می‌شود. آنچه که بیش از همه در پیروزی یک انقلاب و در ادامه آمیختن سیاسی فضای پیرامونی آن اهمیت دارد، رهبری است. رهبری در حقیقت، یکی از اضلاع مهم انقلاب است که در صورت اشکال در آن، وقوع انقلاب با مشکلاتی مواجه خواهد شد. در صورتی که سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی و روحیه انقلابی در مردم پدیدار گردد، اما نهادهایی بسیج‌گر وجود نداشته باشند که بتوانند مردم را در راستای اهداف انقلاب بسیج کنند، انقلاب موفق نخواهد شد. پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است که بتواند نارضایتی‌های موجود را در جامعه فعال سازد و با استفاده از نارضایتی و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را پیش ببرد [۲۳]. هرگاه رهبر یا نهادهای بسیج‌گر جامعه نتوانند نقش فعال سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به خوبی ایفا کنند، انقلاب موفقیت

طور روزمره در حال فعالیت و مبارزه به سر می‌برند؛ گر چه مبارزه آن‌ها به طور فردی یا در ارتباط غیر فعال و تلویحی با دیگران صورت می‌گیرد. از آنجا که هزاران یا میلیون‌ها نفر مشغول فعالیت برای برآوردن درخواستی مشترک‌اند و این افراد (از طریق رسانه‌های اجتماعی و اینترنت و فیسبوک و غیره) دارای پیوندی تلویحی و غیرمستقیم و به خصوص پیوند مجازی هستند، به نوعی خاص خصلت جنبشی هم پیدا می‌کنند [۱۳]. با این وجود آن چنان که مقاله در ادامه نشان می‌دهد این روند به واسطه فقدان توان آمایش پایدار فضا در غیاب رهبران به سرعت دچار فرسایش می‌شود.

مصر

نام انقلاب مصر اسامی زیادی را از شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی این کشور در ذهن تداعی می‌کند که هر کدامشان به نوعی در وقوع این انقلاب نقش آفرینی کرده‌اند. اما با وجود این، هیچ کدام از آن‌ها رهبر مورد پذیرش و قبول اکثریت معترضین نبوده‌اند [۳۱]. محمد البرادعی، محمد بدیع (رهبر اخوان المسلمین)، ایمن نور (رئیس حزب فردا و رقیب مبارک در انتخابات ریاست جمهوری مصر)، وائل غنیم نام‌هایی هستند که با نام "جنبش کفایه" (از رهبران جنبش جوانان شش آوریل) و برخی رهبران انقلاب مصر عجین شده و حمایت بخشی از معترضین را در جریان اعتراضات با خود به همراه داشته‌اند ولی هیچ کدام از آن‌ها به رهبر یا رهبران انقلاب مصر تبدیل نشدند. شاید در غیاب یک ایدئولوژی فراگیر، این شخصیت‌ها که هر کدام از آن‌ها به یکی از جریان‌های فکری سیاسی مصر تعلق داشتند، نتوانستند به موقعیت رهبر انقلاب ارتقا پیدا کنند. علیرغم این موضوع (فقدان رهبر یا رهبران مشخص)، انقلاب مصر بدون سازماندهی و "رهبری" رخ نداده است. سازماندهی انقلاب مصر در ابتدا به وسیله شبکه‌های نوین ارتباطی (اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی و تلفن همراه) و فعالان جنبش شش آوریل، سپس با همراهی دفاتر و تشکیلات احزاب، گروه‌های سیاسی و اتحادیه‌ها و همچنین مساجد شکل گرفت. انقلابیون مصر از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی همچون فیس بوک و توئیتر به طور مرتب آخرین اخبار و رویدادها را با هم مبادله کرده و قرارهای جدید می‌گذاشتند؛ سایت‌های انتقادی را علیه رژیم ایجاد و از طریق پیام‌های کوتاه تلفن همراه، فراخوان‌های تجمعات و شعارها را اطلاع رسانی می‌کردند. همین امکانات جدید، مساجد و دفاتر ارتباطی به محلی برای سازمان یابی انقلابیون تبدیل شد [۲۸]. گروه‌ها و تشکل‌ها نیز در سازماندهی افراد نقش موثری ایفا کردند. خصوصا با پیوستن تدریجی بخش‌های مختلف جامعه نقش این مراکز نیز برجسته شد؛ تجمعات به

آمیز خواهد بود و به براندازی نظام حاکم می‌انجامد. انقلاب ممکن است دارای رهبری واحد باشد، یا به صورت مشترک رهبری شود و یا در هر مرحله، فرد خاصی، رهبری آن را بر عهده داشته باشد [۲۵]. نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن‌تر و برجسته‌تر می‌شود که توسلات ایدئولوژیکی گروه‌های انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری در پروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان بر آمایش سیاسی فضا مشاهده کرد که این نقش‌ها مشتمل بر نقش رهبر به عنوان ایدئولوگ انقلاب؛ رهبر به عنوان فرمانده و نهایتا رهبر به عنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب است و در واقع بنیان‌های نظم جدید بر همین چارچوب استوار می‌شود.

گونه‌شناسی رهبری جنبش‌های اعتراضی معاصر جهان عرب

جهان عرب طی تحولات بیداری اسلامی اعتراضات بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. برکناری زین العابدین بن علی رئیس جمهوری تونس، کناره گیری حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر، سرنگونی رژیم ۴۲ ساله قذافی و کشته شدن او و همچنین کناره گیری علی عبدالله صالح رئیس جمهوری یمن از قدرت، اوج این تحولات بود. جنگ داخلی بخش‌هایی از سوریه را فرا گرفت و بحرین دست خوش نا آرامی‌ها شد. آنچه که در آن موقع رخ داد عمدتا با پیشگامی جوانان عرب، کمک رسانه‌های اجتماعی نوین و حمایت وسیع طبقه متوسط جدید و نوگرا صورت گرفت. نقش مهم رسانه‌های اجتماعی در تحولات و آمایش سیاسی فضای خاورمیانه و شمال آفریقا انکار ناپذیر اما ناپایدار بوده است. فن آوری‌های جدید همچون «فیس بوک»، «یوتیوب»، «توییتر» و «مای اسپیس» از یک سو آگاهی مردم را افزایش داد و از سوی دیگر کمک چشمگیری به معترضان کرد و امکان ارتباط را بین مردم فراهم آورد. در مقابل دولت‌های منطقه برای حفظ فضای زیستی خود واکنش نشان دادند و تلاش کردند تا این فناوری‌ها را در کنترل خود درآورند. در آن زمان بود که حکومت تونس قادر به انجام آن نشد و حکومت مصر هم توئیتر و فیس بوک را مختل و سعی کرد ابزارهای ارتباطی را کنترل کند، اما نتیجه عکس گرفت چرا که موجب شد تعداد بیشتری از مردم به خیابان‌ها هجوم بیاورند [۲۲]. به طور کلی، جنبش‌های اعتراضی اغلب بدون رهبری و عنصر نخبگی هستند، ولی دارای خواسته‌های مشخصی‌اند و برای برآورده شدن این خواسته‌ها پیوسته و به

وسيله آن‌ها سازماندهی و حمایت می‌شد و اعتصابات به‌وسيله اتحادیه‌ها و تشکلهای شکل می‌گرفت [۲۸]. برخی از آگاهان به مسائل و جریان‌های اسلام سیاسی و مورخان جنبش‌های اسلامی، بر این باورند که اخوان المسلمین مصر در تاریخ معاصر، با این که همواره توان بسیج میلیون‌ها مصری را داشته، متأسفانه همیشه در لحظات حساس، فرصت سوزی کرده است. روابط این جمعیت با افسران آزاد را به عنوان نمونه تاریخی می‌توان بیان کرد. به گونه‌ای که اخوانی‌ها نقش کلیدی در سرنگونی نظام پادشاهی فاروق داشته‌اند، ولی فرصت تاریخی خود را با انحصار طلبی یا تعامل تند با افسران آزاد، از دست دادند [۲۲].

براساس دیدگاه اعتقادی شیعه درباره مرجعیت و وجوب پیروی از او، در پیروزی انقلاب اسلامی و پیشبرد اهداف آن تأثیر فراوانی داشت. در حالی که در اعتراض‌های جهان عرب، رهبری فاقد پایگاه اجتماعی بود که از نظر اعتقادی بتواند مردم را بسیج کند [۲۳]. در مجموع از آنجایی که در جنبش مصر، رهبران مذهبی و موثر دخالتی در حرکت پیش رونده جنبش نداشتند در نتیجه این جنبش برای تغییر فضای سیاسی در عمل ناکام ماند.

لیبی

اولین تجمع اعتراضی در لیبی در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ در شهر بنغازی، دومین شهر پرجمعیت لیبی تحت تأثیر فضای بعد از انقلاب‌های تونس و مصر، در اعتراض به دستگیری ۵ تن از فعالان حقوق بشری از جمله فتحی تربیل که نماینده خانواده‌های زندانیان سیاسی که در سال ۱۹۹۶ در زندان ابوسلیم قتل عام شده بودند، محسوب می‌شد توسط فعالان حقوق بشری به ویژه وکلا و حقوقدانان و تعدادی از خانواده‌های زندانیان سیاسی برگزار شد [۱۷]. پس از یورش پلیس به این تجمع و پراکنده کردن معترضین، بزرگترین تجمع مردمی با استفاده از امکانات جدید ارتباطی به ویژه شبکه‌های اجتماعی برگزار گردید. هر دو این تجمعات با رهبری و روز قیام فیس بوک و توئیتر در ۱۷ ژانویه معروف به سازماندهی فعالان حقوق بشر، جوانان و گروه‌های اسلام‌گرا برپا شد. از این رو، اگر چه رهبر و سازمان مشخصی در پشت این قضایا وجود نداشت؛ اما بدیهی بود که هر دو این اعتراضات بدون سازماندهی نمی‌توانست به وجود بیاید. آن‌چه که در لیبی اتفاق افتاد، یک قیام یا یک انقلاب نیمه تمام بود. چرا که در این کشور تمام شرایط برای شعله ور شدن یک خیزش و انقلاب فراهم بود. مردم به شدت از رژیم قذافی ناراضی بودند. قذافی از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۱ (۱۳۴۷ تا ۱۳۸۹) یعنی حدود ۴۲ سال بر لیبی حکمرانی کرد، به مردم این کشور اجازه نداده تا در سرنوشت شان نقشی داشته باشند و هیچ فضایی را برای مشارکت آنان در

اداره کشورشان باز نگذاشته بود. لیبی فاقد پارلمان بود و برگزاری انتخابات در این کشور ممنوع بود. شعار قذافی در کتاب سبزش این بود که "پارلمان‌تاریسم محکوم است". لذا در انتخاب قوه مجریه یعنی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، مردم هیچ نقشی نداشتند [۲۸]. در حقیقت، ساختاری که در لیبی حکمفرما بود، ساختاری برخاسته از اندیشه‌های قذافی بود. او یک حکومتی تحت عنوان "اتحاد جماهیر عربی لیبی" تاسیس کرده بود که نمونه آن در هیچ کجای دنیا پیدا نمی‌شد. قذافی بر این باور بود، حکومتی را اداره می‌کند که تمام مردم در آن شرکت دارند. حال آنکه، در واقع چنین چیزی نبود. قذافی می‌گفت به جای اینکه پارلمان داشته باشیم و در کشور انتخابات برگزار کنیم، کنگره‌های مردمی را در شهرهای مختلف تشکیل می‌دهیم و نمایندگان آنها در پایتخت در یک مجمعی به نام "کنگره ملی" گرد هم آمده و تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کنند اما آنچه که در عرصه عمل وجود داشت، یک ساختار فرمایشی بود که هیچ نشانی از دموکراسی و مردم‌سالاری در آن دیده نمی‌شد، لذا مردم از لحاظ سیاسی ناراضی بودند [۲۸].

در همین حال، فضای خفقان و سرکوب به بدترین وجهی بر لیبی حکم فرما بود، آزادی بیان در این کشور وجود نداشت. لیبی فاقد مطبوعات و رسانه‌هایی بود که منعکس‌کننده افکار و انتقادات مردم باشد. در واقع قذافی، تمام نهادهای مذهبی، فرهنگی، اجتماعی لیبی را کاملاً نابود کرده بود، به گونه‌ای که هیچ نهادی که زیر ساخت و شاکله آن را قشرهای مختلف مردم یا افراد مورد اعتماد آنها تشکیل بدهند و در گذرگاه‌های دشوار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقش موثری ایفا کند، در این کشور وجود نداشت [۲۸]. بنابراین، مردم لیبی قیامی را علیه رژیم قذافی شروع کردند اما این تحرکات به دلیل اینکه رهبری واحدی نداشت با مشکلات زیادی مواجه شد که از جمله آنها می‌توان به سرکوب شدید توسط نظامیان قذافی اشاره کرد. در مجموع، در موضوع لیبی نیز همانند تونس و مصر، شخصیت‌های سیاسی و نظامی زیادی حضور داشتند؛ اما هیچکدام به موقعیت "رهبر" انقلاب صعود نکردند، بنابراین جریان‌های اعتراضی لیبی بدون هدایت و سازماندهی رهبران که هر کدام در عرصه‌های مختلف بر علیه سرنگونی قذافی فعالیت می‌کردند، در نهایت نه فقط به بهبود آرایش سیاسی فضا در این کشور منجر نشد بلکه در مواردی کشور را تا آستانه تجزیه نیز سوق داد.

تونس

از گزارش‌ها و شواهد موجود چنین برمی‌آید که در میان نخبگان معترض و انقلابی، نخبه‌ای که مورد پذیرش و قبول و

پیروی اکثریت معترضین باشد هرگز در طول انقلاب تونس ظهور نکرد. رهبران احزاب سیاسی مخالف و رهبران اتحادیه‌ها و تشکل‌ها جایگاه و نقش مهمی در انقلاب تونس داشتند ولی هیچ‌گاه به مقام رهبری انقلاب صعود نکردند. این البته بدان معنا نیست که انقلاب تونس بدون رهبری و سازماندهی نبوده است. از همان روز نخست اگرچه تجمع مردمی در سیدی بوزید در حمایت از بوعزیزی عمدتاً به صورت خود جوش برگزار شد ولی در همین اعتراض هم می‌توان رد پای شاخه در شهر سیدی بوزید را به خوبی ملاحظه نمود. در حالیکه در تونس اتحادیه سراسری کار تونس رهبران ملی این اتحادیه به عنوان رهبران فاقد استقلال از طبقه حاکم شناخته می‌شوند ولی در مقابل، نمایندگان منطقه‌ای آن به شجاعت اشتهار دارند. نیروی محرکه اصلی پشت سر اعتراضات شهر سیدی بوزید نیز اتحادیه کارگری این شهر بود که در میان سایر شاخه‌های اتحادیه کار در تونس بسیار قدرتمند بود. اگرچه برخی از اعضای فعال احزاب مخالف و مستقل نقش فعالی در این تجمعات داشتند (مانند علی بوعزیزی از اعضای حزب دموکراتیک پیشرو) ولی نقش آنها فردی بوده و این احزاب در برگزاری تجمعات هیچ نقشی نداشتند در کنار نقش این اتحادیه باید از نقش تعداد محدودی از کاربران اینترنت سخن گفت که از همان روز نخست شروع به اطلاع‌رسانی در مقابل سکوت رادیو و تلویزیون تا ۲۹ دسامبر ۲۰۱۰ کرده و اخبار اعتراضات را شجاعانه در فضای مجازی منتشر کرده و از مردم برای برگزاری تجمعات جدی در حمایت از معترضین دعوت به عمل می‌آوردند [۱۳]. این کاربران اگرچه به تدریج بر تعدادشان افزوده شد ولی هسته‌ای از آنان محور فعالیت‌ها بودند. این هسته مرکزی نقش رهبری و سازماندهی را در طول انقلاب بر عهده داشتند و بعدها

گروه‌ها، تشکل‌ها و احزاب نیز به یاری آن‌ها آمدند. شخصیت‌های سیاسی، نظیر رهبران احزاب مخالف (مانند الغنوشی، الهمامی و غیره) و رهبران اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی و رهبران اصناف نیز در انقلاب تونس به گونه‌ای نقش ایفا کردند ولی هرگز رهبری انقلاب را نتوانستند به دست بگیرند به شکلی که توسط اکثریت مردم حمایت شوند [۱۳]. از طرفی، تحولات تونس، بحرین و ۲۰۱۱ مصر نیز نوع دیگری از انقلاب هستند که در آن به جای رهبری یک فرد، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی نقش ایفا می‌کنند [۱۴]. انقلاب تونس نشان داد که استفاده از فناوری‌های ارتباطی محدود به برنامه ریزی راهپیمایی‌ها نبوده است، بلکه مردم از آن برای تبادل اطلاعات هم استفاده می‌کردند. معترضان تجربیات خود را طی اعتراضات به یکدیگر منتقل می‌کردند تا بهترین شیوه‌های ممکن را برای مقابله با نیروهای امنیتی مورد استفاده قرار دهند [۱۵]. با این وجود و هر چند افراد معترض و انقلابی در کشور تونس به کمک رسانه‌های نوین ارتباطاتی؛ با نشان دادن چهره واقعی دولت و دولتمردان، بی‌عدالتی‌ها و فساد آن‌ها و تغییر موضع آن‌ها به حکومت در جهت مخالفت؛ فراهم کردن محیطی آزاد برای اشاعه عقاید، همفکری و ابراز عقاید مخالف؛ سازماندهی، ارتباط و برنامه ریزی اعتراض‌ها و راهپیمایی‌ها و برانگیختن حس انسانی و اجتماعی آن‌ها از طریق نمایش و انتشار اخبار و صحنه‌های دردآور و تاسف برانگیز باعث تسریع و سهولت در به بار نشستن انقلاب در تونس شدند [۱۳]. اگر چه در عمل این جنبش‌های اعتراضی نتوانستند تاثیر جدی برای آمایش سیاسی فضای کشورهای عربی ایفا کنند.

جدول ۱: گونه‌شناسی جنبش اعتراضی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر رهبری

کشور	سال وقوع	نوع جنبش	گونه‌شناسی رهبری جنبش
مصر	۲۰۱۰	جدید	۱- فقدان عنصر رهبری منسجم در انقلاب؛ ۲- فقدان پایگاه اجتماعی از منظر اعتقادی جهت ایجاد بسیج توده‌ای؛ ۳- بر عهده گرفتن مسئولیت رهبری توسط حزب و تحزب؛ ۴- عدم دخالت رهبران مذهبی در حرکت پیش رونده جنبش؛ ۵- کند بودن حرکت رو به جلو در جنبش به دلیل مدیریت حزبی؛ ۶- عرفی‌گرایی و التقاط فکری در رهبری؛ ۷- مداخله جریان‌های بنیادگرا مانند اخوان المسلمین در امر رهبری و...
تونس	۲۰۱۱	جدید	۱- در تونس رهبران احزاب سیاسی مخالف و رهبران اتحادیه‌ها و تشکل‌ها جایگاه و نقش مهمی در انقلاب تونس داشتند ولی هیچ‌گاه به مقام رهبری انقلاب صعود نکردند؛ ۲- رهبران ملی اتحادیه سراسری کار به عنوان رهبران فاقد استقلال از طبقه حاکم شناخته می‌شدند؛ ۳- کاربران اینترنت هسته مرکزی نقش رهبری و سازماندهی را در طول انقلاب بر عهده داشتند.
لیبی	۲۰۱۲	جدید	۱- شخصیت‌های سیاسی و نظامی زیادی حضور داشتند اما هیچ کدام به موقعیت رهبر صعود نکردند؛ ۲- هدایت و سازماندهی انقلاب با استفاده از رسانه به ویژه شبکه‌های اجتماعی بود.

منبع: نویسندگان

نتیجه گیری

این مقاله نشان داد آنچه بیش از همه در به ثمر رسیدن یک انقلاب و آمایش سیاسی فضای حاصل از آن اهمیت به‌سزایی دارد، نقش رهبری است. در حقیقت عنصر رهبری یکی از مهمترین اضلاع اصلی تحول در فضای سیاسی به شمار می‌آید که در صورت عدم وجود، هرگونه تحول با مصائب و مشکلات فراوانی مواجه می‌شود. بنابراین اگر سه فاکتور مهم یعنی عدم رضایت ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در میان مردم یک جامعه پدیدار گردد؛ اما در مقابل اگر جامعه از رهبران بسیج گر محروم بماند و نتواند مردم را در راستای اهداف انقلاب بسیج نماید، پیروزی انقلاب غیر ممکن به نظر می‌رسد. از همین روی برای به ثمر رسیدن موفقیت انقلاب، رهبری به عنوان یک رکن از ارکان مهم می‌تواند به نارضایتی‌ها جهت داده و با استفاده از ایدئولوژی جایگزین هدایت ناراضیان را در دست گیرد. با توجه به تعاریف و نظریاتی که از رهبری انقلاب و جنبش‌ها در این پژوهش ارائه شد؛ در جنبش‌های انقلابی می‌توان دو دوره را برای رهبری در نظر گرفت: اول، دوره‌ای که رهبر در راس جنبش انقلابی قرار می‌گیرد و خواستار سرنگونی رژیم حاکم است؛ دوم، دوره‌ای که پس از پیروزی جنبش انقلابی، رهبر در راس یک نظام سیاسی قرار می‌گیرد. در دوره اول که تحت عنوان انقلاب کلاسیک از آن تعبیر شد، بسیج انقلابی به شدت نیازمند رهبری است، چرا که بدون رهبری، نارضایتی اجتماعی تنها می‌تواند به شورش بی‌انجام؛ لذا این رهبران هستند که می‌توانند اهداف جنبش را روشن کنند؛ درباره شیوه برخورد با حکومت تصمیم بگیرند؛ وضع موجود را براساس ایدئولوژی بسیج تحلیل و تصویری از جامعه‌ای بهتر ترسیم نمایند؛ به گونه‌ای که آن‌ها مسیر هواداران خود را هموار و به شکلی متقاعد می‌نمایند که جنبش پیروز خواهد شد؛ بدین وسیله هم عمل سازماندهی را در جنبش انقلابی بر عهده می‌گیرند و هم وظیفه روحیه بخشی را انجام می‌دهند و از افول جنبش انقلابی جلوگیری کرده و راه پیروزی آن را هموار می‌کنند. ولی در دوره دوم، کارکرد رهبران با دوره اول متفاوت خواهد بود. چرا که در این دوره وظیفه اصلی رهبر در درجه اول حفظ نظام جدید و در درجه دوم پاسداری از اهداف خواهد بود. در همین حال باید توجه داشت که مهمترین کار ویژه‌ای رهبری ایجاد ارزش واحد برای بسیج همه مردم علیه نظم سیاسی موجود، مشخص کردن هنجارها برای رسیدن به هدف، نهاد سازی و سرانجام نقش سازی است که ملاحظه می‌شود در جنبش‌های اعتراضی در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا همه این عوامل غائب بودند و در فقدان ایفای نقش رهبری، کار ویژه رهبری فقط توسط فضای سیال شبکه‌های مجازی و اینترنت

صورت می‌پذیرفته است.

تشکر و قدردانی: نویسنده از حمایت‌های مادی و معنوی معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات کمال قدردانی و تشکر را دارد.

تأییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

منابع

۱. ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰). میانی سیاست، تهران: انتشارات توس، چاپ ششم.
۱. آقابخشی، علی. (۱۳۷۲). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲. الوانی، مهدی و پور عزت، عزت الله. (۱۳۸۰). عدالت اجتماعی، شالوده توسعه پایدار کمال، مدیریت دانشکده مدیریت دانشگاه شهید بهشتی.
۲. کوهن، آوین. (۱۳۸۵). تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات قومس.
۳. باتامور، تی.بی. (۱۳۷۷). نخبگان و جامعه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. بغیری، علی. (۱۳۹۳). شناسایی عوامل کلیدی خیزش در خاورمیانه عربی با استفاده از دلفی فازی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۵۲-۲۹.
۵. برینگتون، مور. (۱۳۹۶). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. بشیر، حسن علی و فردوسی، وحید. (۱۳۹۲). بازنمایی تحولات اخیر جهان اسلام در گفتمان شبکه پرس تی وی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۷، تابستان، صص ۹۲-۵۰.
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۹۰). انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ هشتم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۸. خسروشاهی، سید هادی. (۱۳۷۵). اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی مصر، تهران: انتشارات اطلاعات.
۹. دارابی، علی. (۱۳۹۵). رسانه‌های ارتباطی نوین و تاثیر آن بر فرآیند بیداری اسلامی در انقلاب تونس، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره دوم،

- تابستان ۱۳۹۵، صص ۸۰-۵۵.
۱۰. دهشیری، محمدرضا و مقامی، اسماعیل. (۱۳۹۴). بیداری اسلامی و شکل‌گیری هندسه جدید خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۸۰-۱۵۷.
۱۱. ساجدی، امیر و رنجبر، رحمان. (۱۳۹۴). نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص ۷۶-۵۱.
۳. شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۳). نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی جامعه شناسی ایران، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳، صص ۶۶-۲۸.
۴. فراستی، سیف‌اله. (۱۳۸۵). مفهوم و ماهیت انقلاب‌های رنگی در خاورمیانه بزرگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسفند ۱۳۸۵، دانشگاه مفید قم، صص ۱۴۲.
۵. قاسمی، بهزاد. (۱۳۹۴). تبیین روانی-اجتماعی عملکرد داعش، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره ۴۳، پاییز و زمستان.
۶. قنادباشی، جعفر. (۱۳۹۷). واکاوی انقلاب‌های عربی، لیبی و انقلاب ناتمام برگرفته از بخش بین‌الملل خبرگزاری تسنیم قابل دسترسی در:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/11/27/1947544>
۷. کوزه گر کالجی، ولی. (۱۳۹۰). تفاوت‌های بنیادین جنبش‌های جدید در خاورمیانه با انقلاب‌های کلاسیک (دوران جنبش‌های بی‌سر)، علوم سیاسی، گزارش شماره ۲۲۶، صص ۲۰-۱۹.
۸. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۱). انقلاب از آغاز تا فرجام: مروری بر ویژگی‌های هفت گانه مشترک انقلاب‌ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۱، صص ۲۴۷-۲۶۵.
۹. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. موثقی، سید احمد. (۱۳۸۶). جنبش‌های اسلامی معاصر، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. میرزایی، جلال و دیگران. (۱۳۹۵). تاثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۷۹-۱۵۱.
۱۲. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع
- دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علم.
۱۳. هراتی، محمدجواد و مهدی زاده، روح‌الله. (۱۳۹۷). آزمون پذیرگی نظریه دولت رانتیر در انقلاب‌های جهان اسلام (مطالعه موردی ایران و مصر)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۸۰-۴۹.
۱۴. هراتی، محمدجواد و قاسمی، بهزاد. (۱۳۹۵). وجوه تمایز نهضت‌های انقلابی و گروه‌های افراطی در جهان اسلام، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۹۲-۱۷۳.
۱۵. هراتی، محمدجواد. (۱۳۹۱). تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری انقلاب مصر، فصلنامه علمی-پژوهشی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۲۵۲-۲۳۳.
۱۶. هانس، گرث؛ سی رایت، میلز؛ منس فرد. ساختار اجتماعی (روانشناسی نهادهای اجتماعی، ترجمه علی اکبر افسر) تهران: آگاه، ۱۳۸۰، صص ۴۰۳.
۱۷. نیاکویی، سید امیر. (۱۳۹۰). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، فصل زمستان، دوره ۳، شماره ۴، پیاپی ۱۲، صص ۲۳۹-۲۷۶.
۱۸. قلیخانی، حسن. (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای تاثیر رهبری در شکست و پیروزی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه البرز.
19. Filiu, Jean-Pierre. (2011). *The Arab Revolution: Ten Lessons from the Democratic Uprising (Comparative Politics and International Studies)*, UK: Oxford University Press.
20. Harlow, Summer & Thomas J., Johnson. (2011). *the Arab Spring Overthrowing the Protest -Paradigm? How The New York Times, Global Voices and Twitter Covered the Egyptian Revolution: International Journal of Communication*, 5: 16.
21. Hallisso, Fadi. (2011). 'The role of Internet and Social Networking in the Arab spring', *Syrianaaa*. May, Retrieved from: <http://www.syrianaaa.com/2011/05/role-of-internet-and-socialnetworking.html>.
22. Lutterbeck, Derek. (2013). *Arab Uprisings, Armed Forces and Civil-Military Relations, Armed Forces & Society*, Vol 32, No 1 :<https://doi.org/10.1177/0095327X124442768>.

- collapse-in-arab-world.
26. Zagorin, Perez. (1973). Theories of Revolution of Contemporary Historiography, *political Science Quarterly*, (March 1973), 23-52.
 27. Hegazy, Walid .s. (2002). Contemporary Islamic finance: from Socioeconomic Idealism to Pure Legalism, *Chicago journal of international law*, volume7, 2 November.
 28. Greene, Thomas H. (1974). *Comparative Revolutionary Movements*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, N.J., 172.
 23. Lynch, marc. (2013). The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle-East, *Madawi Al-Rasheed*, 675-677. Published online: <https://doi.org/10.1080/00263206.2012.684546>
 24. Roy, oliver. (1994). *The Faihure of political Islam*, London: I. B. Taurisp200.
 25. Ottaway, Marina & Ottaway, David. (2011). "Of Revolutions, Regime Change, and State Collapse in the Arab World", <http://carnegieendowment.org/2011/02/28/of-revolutionsregime-change-and-state->